

فصل اول

# طرح تحقیق

## ۱-۱ بیان مسأله

سیاست خارجی یکی از اولویتهای اساسی هر دولت بوده و واجد اهمیت اساسی برای آن دولت در صحنه بین‌المللی می‌باشد؛ چرا که سیاست خارجی بازتاب اهداف و سیاست‌های یک دولت در عرصه بین‌المللی و در ارتباط با سایر دولت‌ها و جوامع و سازمان‌های بین‌المللی و حوادث و اتفاقات جهانی است. به عبارتی دیگر سیاست خارجی تبیین و اجرای یک سلسله اهداف در صحنه بین‌المللی می‌باشد. از این رو اتخاذ سیاست خارجی مناسب می‌تواند حیات یک دولت را در صحنه بین‌المللی تضمین نموده و اینکه سیاست خارجی ناموفق نیز می‌تواند حیات و اقتدار موجودیت سیاسی به نام دولت را در معرض افول قرار دهد.

جمهوری ترکیه که در سال ۱۹۲۳ به ریاست مصطفی کمال آتاتورک رسماً اعلام موجودیت نمود، بر ویرانه‌های امپراطوری عثمانی بنا نهاده شد. مشخصه این دوران استفاده از روش‌های غیر دموکراتیک و اقتدارگرائی سیاسی- نظامی بود. تلاش برای غیر مذهبی کردن جامعه را می‌توان یکی از اهداف مهم آتاتورک تلقی کرد. در این بستر به تدریج ترکیه سیاست‌های غرب‌گرایانه در پیش گرفت به طوری که با شکل‌گیری دکترین ترومن در سال ۱۹۴۷ مبنی بر کمک به ترکیه در برابر گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و ورود ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲ و علاقه مندی این کشور به عضویت در اتحادیه اروپا، ترکیه را برای سال‌های طولانی در رده متحدین آمریکا قرار داد.<sup>۱</sup>

اما در این بین سیاست غرب‌گرایی ترکیه و تمایل به گسترش روابط با سایر کشورها با چالش‌های عظیم منطقه‌ای مواجه بوده است. یکی از مهمترین مسائل ترکیه در منطقه اختلافاتی است که این کشور با کشورهای منطقه داشته است. یکی از این کشورها یونان می‌باشد. اختلافات عمده ترکیه با یونان بر سر

---

۱- محمد رضا حیدر زاده نائینی، **تعامل دین و دولت در ترکیه**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۸۸.

جزیره قبرس، فلات قاره دریای اژه و اقلیت ترک در تراس غربی بر روابط میان ترکیه و یونان سایه افکنده است.

از سوی دیگر بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور جمهوری‌های تازه استقلال یافته تغییرات عمده‌ای در محیط پیرامونی ترکیه رخ داد. از میان این جمهوری‌های تازه استقلال یافته جمهوری ارمنستان که همسایه جدید ترکیه شده بود به علت اختلافات تاریخی و ادعای نسل‌کشی ارمنه توسط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۵ با چالشی عظیم در روابط خود با ترکیه مواجه شد. همچنین جنگ میان آذربایجان و ارمنستان و اشغال قره‌باغ توسط ارمنستان دامنه اختلافات میان ترکیه و ارمنستان را گسترش داد و موجب شد تا ترکیه مرزهای خود را با ارمنستان مسدود نماید.

در زمان جنگ سرد، ترکیه هویت سیاسی خود را به عنوان جزئی از بلوک غرب و در تقابل با بلوک سوسیالیستی تعریف می‌نمود. بعد از جنگ سرد، دولتمردان ترکیه بعزت از هم پاشیدن بلوک شرق، سعی در بازتعریف نمودن هویت ترکیه نمودند و بر اشتراکات قومی و زبانی با کشورهای ترک‌زبان تاکید کردند. با انتخابات پارلمانی که در سال ۲۰۰۲ برگزار شد پیروزی چشمگیری عاید حزب عدالت و توسعه شد. این حزب موفق به کسب ۳۴/۲٪ آرا شد و توانست ۳۵۳ کرسی از ۵۵۰ کرسی پارلمان را به دست آورد و بدون نیاز به ائتلاف با سایر احزاب اقدام به تشکیل دولت نماید. حزب عدالت و توسعه سعی نموده است تا با کمترین تنش با نظامیان و احزاب مخالف و در نظر گرفتن حساسیتهای جامعه ترکیه جایگاه خود را در داخل مستحکم‌تر نماید و در سیاست خارجی اولویت را به عضویت در اتحادیه اروپا، تنش‌زدایی با همسایگان، گسترش روابط با سایر کشورها و ایفای نقش فعال در مسائل منطقه‌ای داده است.

با توجه به کارنامه موفق اقتصادی، کارنامه موفق سیاست خارجی و میانه روی و اعتدال حزب عدالت و توسعه این حزب در انتخابات زود هنگام ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۷ به پیروزی رسید. در طول این هفت سال (۲۰۰۲-۲۰۰۹) دولت اردوغان تلاش کرده است نوعی سیاست خارجی چند وجهی و مستقل داشته باشد بدین معنی که در عین حفظ همکاری با اروپا و امریکا روابط خوب با دیگر قدرت‌ها و کشورهای

منطقه، سعی در کاهش اختلافات خود با کشورهای همسایه داشته باشد که این امر به نوبه خود منجر به تسهیل روند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا می‌شود، هدفی که یکی از اولویت‌های اساسی سیاست خارجی ترکیه در این دوره می‌باشد. یکی از پیش شرط‌های اتحادیه اروپا برای پذیرش ترکیه در این اتحادیه عادی سازی روابط با دولت‌های همسایه از جمله با ارمنستان می‌باشد که امضای تفاهم‌نامه زوریخ در سال ۲۰۰۹ بین ترکیه و ارمنستان و فشار بر جامعه ترک قبرس برای اتحاد دوباره این جزیره در این بین حائز اهمیت می‌باشد.

در این کار تحقیقی تلاش می‌شود سیاست خارجی ترکیه در قبال یونان و ارمنستان بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۲-۱ سوال اصلی

چه عواملی سبب بهبودی روابط ترکیه با کشورهای یونان و ارمنستان شده است؟ (۲۰۰۲-۲۰۰۹)

#### ۳-۱ فرضیه اصلی

تغییرات در محیط داخلی و منطقه‌ای سبب بهبود روابط ترکیه با دو کشور یونان و ارمنستان شده است.

#### ۴-۱ ادبیات تحقیق

به زبان فارسی چندین کتب و مقاله در زمینه سیاست خارجی ترکیه و حزب عدالت و توسعه وجود دارد ولی به صورت مستقیم به مساله سیاست خارجی ترکیه در قبال یونان و ارمنستان نپرداخته‌اند. هر چند در خصوص سایر ابعاد سیاست خارجی ترکیه پایان‌نامه‌هایی نگاشته شده است ولی تا به حال در خصوص موضوع این پایان‌نامه کار تحقیقی صورت نگرفته است. برخی از مهمترین منابع موجود و مورد استفاده در این زمینه عبارتند از:

کتاب تعامل «دین و دولت در ترکیه» نوشته محمد رضا حیدر زاده نائینی به بررسی جایگاه اسلام در ترکیه و رابطه آن با دولت سکولار ترکیه می‌پردازد. این کتاب در مورد نقش دین در شکل‌دهی به احزاب اسلام‌گرا بحث می‌کند.

کتاب «ترکیه: جمهوری سرگردان؛ بررسی روابط دینداران و سکولارها در جامعه ترکیه» نوشته نورالدین محمد قابل استفاده در مورد وضعیت رابطه احزاب اسلام‌گرا با نظام سیاسی حاکم بر ترکیه تا قبل از حزب عدالت و توسعه بوده است.

کتاب «برآورد استراتژیک ترکیه» نوشته محسن مرادیان حاوی اطلاعات مفید می‌باشد؛ بویژه آنکه اطلاعات آن بروز بوده و ثانیاً با تأکید بر موضوعاتی که بنحوی در مسائل امنیتی و دفاعی اثرگذار هستند (نظیر ساختارهای سیاسی، جغرافیایی و نظامی) تهیه گردیده و موضوعات جدید در آن طرح شده است. کتاب «ترکیه در جستجوی نقش تازه در منطقه» نوشته جواد انصاری نیز قابل ذکر می‌باشد که در آن به سیاست خارجی، احزاب، تشکیلات حکومتی و روابط ترکیه با همسایگان تا پایان دهه ۱۹۹۰ می‌پردازد.

همچنین مقالات مفیدی در این زمینه موجود می‌باشند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«رویکردهای امنیت منطقه‌ای قفقاز در شرایط جدید» نوشته دکتر محمود واعظی که به تحولات اخیر قفقاز بویژه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رویکرد بازیگران عمده در قبال تحولات صورت گرفته از جمله ترکیه می‌پردازد.

«تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۷-۲۰۰۲)» نوشته آقای حسن نقدی نژاد پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک که به بررسی رابطه بین دو نیروی سیاسی تأثیر گذار در جامعه ترکیه و حوزه‌های تقابل و تعامل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها می‌پردازد اطلاعات مفیدی از تحولات داخلی ترکیه در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

در میان منابع انگلیسی نیز کتب یا مقالاتی در دسترس نگارنده قرار داشته است که مورد استفاده قرار گرفته است. برخی از این منابع عبارتند از:

کتاب «یونان و ترکیه در قرن ۲۱، منازعه یا همکاری؟» نوشته کریستوس کولاس و گولای گونلوک روابط دو کشور یونان و ترکیه را بخصوص در سال‌های نخستین قرن ۲۱ بررسی می‌کند. در این کتاب به جنبه‌های مختلف روابط دو کشور از جمله روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخته شده است. کتاب «مناسبات یونان و ترکیه، معمای امنیت در اژه» روابط دو کشور یونان و ترکیه را با تمرکز بر روی مسائل دریای اژه و نوع نگاه دولتمردان یونانی و ترک به این مسأله و نقش سازمان‌های غیر دولتی در بهبود روابط دو کشور بررسی نموده است.

کتاب «یونان و ترکیه، ناسازگاری در روابط» به بررسی روابط یونان و ترکیه و سیر تاریخی رابطه بین دو کشور می‌پردازد. در این کتاب از موارد تنش‌زا بین دو کشور و سیاست خارجی دو کشور نسبت در قبال یکدیگر بحث شده است.

کتاب «ارمنستان و مناسبات ترک-ارمنی» به بررسی روابط ارمنستان و ترکیه و سیر تاریخی رابطه بین دو کشور و نقش بازیگران داخلی و قدرت‌های خارجی در روابط دو کشور و تأثیر آنها بر کیفیت این روابط می‌پردازد.

## ۵-۱ اهمیت تحقیق

ترکیه در منطقه استراتژیک خاورمیانه و بالکان قرار دارد و به همین علت بررسی سیاست خارجی این کشور از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. همسایه بودن با کشورهای نفت خیز از یک طرف و امتداد تا جنوب شرقی اروپا، این کشور را به شاهراه انرژی تبدیل نموده است. این کشور با داشتن حاکمیت تنگه‌های بسفر و داردانل پل ارتباطی کشورهای حاشیه دریای سیاه با سایر نقاط جهان بشمار می‌رود. داشتن سرزمین وسیع، سواحل طولانی و جمعیت زیاد (۷۰ میلیون) بر اهمیت این کشور می‌افزاید. عضویت در ناتو (شورای اروپا و سایر نهادهای اروپایی)، داشتن روابط خوب با اسرائیل و دنیای عرب، داشتن منابع بزرگ آبی (رودخانه‌های دجله و فرات) از دیگر پتانسیل‌های ترکیه می‌باشد که آنرا به کشوری تأثیرگذار در منطقه تبدیل کرده است. ترکیه بعنوان همسایه شمال غربی ایران، با ثبات‌ترین همسایه ایران می‌باشد و دارای حجم وسیع مبادلات تجاری با ایران می‌باشد. از نظر سابقه فرهنگی هر دو کشور از کشورهای بزرگ اسلامی بوده و از بنیانگذاران DA (۸ کشور بزرگ اسلامی) می‌باشند. بهبود روابط ترکیه با ارمنستان و یونان موجب افزایش همگرایی در منطقه قفقاز و بالکان خواهد شد و به ثبات در این دو منطقه کمک خواهد نمود. با توجه به همسایه بودن ایران با دو کشور ارمنستان و ترکیه ثبات در این دو کشور به منزله امنیت در مرزهای ایران خواهد بود.

## ۶-۱ تعریف مفاهیم

**سیاست خارجی**: سیاست خارجی به اهداف تعیین شده یک کشور همراه با استراتژی‌های اتخاذ شده برای نیل به آن اهداف اطلاق می‌گردد. به عبارتی دیگر سیاست خارجی تبیین و اجرای یک سلسله اهداف در صحنه بین‌المللی می‌باشد.

درک و شناخت شیوه برگرفتن، اجرا و در نهایت تغییر تصمیمات مربوط به سیاست خارجی چیزی نیست که بتوان به کمک یک نظریه واحد مقذور باشد. برای این کار می‌باید پیچدگی و غنای حوزه

سیاست خارجی را دریابیم، بدون اینکه فرض اصلی علوم اجتماعی را فراموش کنیم: که در جهان نظم وجود دارد و این نظم را می توان به گونه ای منظم مشاهده کرد. پذیرش این امر بدان معناست که پویایی سیاست خارجی از دو وجه برخوردار است: یکی نظام بین الملل که به آرامی ره می پوید و دیگری بازیگران درون این نظام که حرکتی برق آسا و گاه پیش بینی ناپذیر دارند. تعامل این دو عامل و متغیری به نام ژئوپلیتیک نه کاملاً ولی تا حد زیادی سیاست خارجی یک کشور را شکل می دهد.<sup>۲</sup>

**ژئوپلیتیک:** ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و سایر عوامل را در تصمیم گیری های سیاسی بویژه در سطوح گسترده منطقه ای و جهانی مطالعه می کند.<sup>۳</sup>

## ۷-۱ روش شناسی

روش انجام تحقیق حاضر با تکیه بر شواهد و مدارک موجود در کتب و مقالات فارسی و انگلیسی به روش کتابخانه ای می باشد. نگارنده سعی می کند با بهره گیری از واقعیت های عینی و داده های موجود، توصیفی قابل تأمل از روابط کشورهای مذکور ارائه دهد.

---

<sup>۲</sup> کریستفر هیل، ترجمه علیرضا طیب، وحید بزرگی، ماهیت متحول سیاست خارجی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۱۷-۱۶.

<sup>۳</sup> پیروز مجتهدزاده، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸.



## ۸-۱ مشکلات و تنگناهای احتمالی تحقیق

کمبود منابع به زبان فارسی، جدید بودن موضوع و عدم دسترسی به منابع خارجی از جمله مشکلات موجود در این تحقیق میباشد.

## ۹-۱ سازماندهی تحقیق :

این تحقیق در شش فصل و یک نتیجه‌گیری تدوین شده است .

فصل یک در مورد طرح تحقیق میباشد.

فصل دو در مورد کلیات و مبانی نظری بحث می‌کند تا به پایه‌های محکم نظری برای بنا کردن ساختار تحقیق بیانجامد.

فصل سوم در مورد تحولات داخلی ترکیه و سیاست خارجی این کشور بحث می‌کند.

فصل چهارم در مورد تحولات منطقه‌ای ترکیه و سیاست خارجی این کشور بحث می‌کند.

فصل پنجم روابط دو کشور یونان و ترکیه و سیر بهبود روابط آنها از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ را بررسی می‌کند.

فصل ششم روابط دو کشور ارمنستان و ترکیه و سیر بهبود روابط آنها از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ را بررسی

می‌کند.

در پایان با جمع بندی تمامی تحولات در روابط ترکیه با ارمنستان و یونان تحقیق به سرانجام می‌رسد.

فصل دوم

# چارچوب تئوریک

(رئالیسم)

## ۱-۲ رئالیسم

بی تردید واقع‌گرایی عملاً مهمترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. هنگامی که از جریان اصلی سخن به میان می‌آید، معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه تقریباً بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. آنان وجود یک سنت دیرینه واقع‌گرایانه را بیانگر تداوم و پایداری واقعیات «سیاست میان ملت‌ها» می‌دانند.

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم "هانس. جی. مورگنتا" کتاب ارزشمند خود را با تاثیر پذیری فلاسفه‌ای چون "ماکیاولی"، "هابز" و دانشمندانی چون "نیبور" درباره سیاست بین‌الملل به رشته تحریر در آورد. این نظریه با استناد به تحولات قرون گذشته اروپا بین قرارداد وستفالی تا انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹-۱۶۴۸) و کنگره وین تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۸۱۵) به رشته تحریر در آورد، تا به مدت دو دهه افکار دانشمندان روابط بین‌الملل را تحت سیطره خود درآورد، البته واقع‌گرایی در سنت فکری غرب ریشه عمیق دارد. "توسیدید" مورخ و نویسنده کتاب "تاریخ جنگ‌های پلوپونزی" از نخستین اندیشمندانی است که اندیشه واقع‌گرایی را در روابط بین‌الملل و واحدهای سیاسی جهان مطرح نمود. این در حالی است که پس از استقرار مسیحیت تفاسیر دنیای غرب از پیدایش و هبوط انسان جلوه‌های بدبینی فلسفی و بنابراین پیش‌نیازهای فکری این رهیافت را بنیان نهاد.<sup>۴</sup>

در دوران حاکمیت کلیسا، این بدبینی فلسفی و مذهبی از طریق ماکیاولی وارد حوزه علم سیاست شد. ماکیاولی با تقسیم بندی بین دو نوع تقوای اخلاقی و سیاسی، و با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر

---

<sup>۴</sup> - سیدحسین، سیف زاده، نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی و جهانی شده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۲۹.

دنیای سیاست، شدیداً بر این اعتقاد بود که نمی توان اخلاق و تقوای برآمده از آن را وارد حوزه سیاست نمود. هابز نیز با بهره‌مندی از چنین بستر تاریخی و پیشینه فلسفی رواج یافته در دوران پس از ماکیاولی خمیر مایه عملی موازنه قدرت را به عنوان ستون مستحکم رئالیسم ایجاد نمود. در واقع نظریه موازنه قدرت محصول بازسازی تاریخی سه قرن (سالهای ۱۶۴۸ تا ۱۹۴۵) اروپا می‌باشد که پس از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتا تدوین شد.<sup>۵</sup>

در عمل جامعه بین‌المللی نوین چه از دوران ماکیاولی در قرن ۱۶ و چه از دوران هابز در نیمه قرن ۱۷، همواره به صورت تنگاتنگ با سیاستهای موازنه قدرت گره خورده است. در قرن بیستم این ارتباط میان رئالیسم و تئوریهای روابط بین‌الملل بسیار قدرتمند بوده است. در واقع روابط بین‌الملل به صورت یک رشته دانشگاهی در واکنش به سیاست مبتنی بر قدرت رئالیسم قبل و بعد از جنگ جهانی اول به وجود آمد. این انضباط آکادمیک در سالهای پس از جنگ جهانی دوم توسط "ای.اچ.کار" و مورگنتا تغییر شکل یافت. دانشگاهیان برجسته‌ای چون جرج کنان و هنری کیسینجر خود را رئالیسم خواندند. در اغلب دوران جنگ سرد، رئالیسم پارادایم حاکم در مطالعه روابط بین‌الملل بوده است. حتی در دوران جهانی شدن کنونی نیز رئالیسم، هر چند در شکل کمتر غالب، مفاهیم و انگیزه‌ها را برای بسیاری از مباحث تئوریک فراهم آورد.<sup>۶</sup>

ابهام تئوریکی که ممکن است در بررسی بنیان واقع‌گرایی یعنی توماس هابز و اخلاف او نظیر هنری کیسینجر، جرج کنان و دیگران مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان هابز و کیسینجر را در یک ردیف قرار داد، در حالی که اولی طرفدار سرسخت حاکمیت لویاتانی و دومی خواهان رعایت اسلوب دموکراتیک در جامعه سیاسی است؟ پاسخ را باید در روش شناسی مشترک آنها جستجو کرد، بدین

---

<sup>۵</sup> - سیدحسین سیف زاده، پیشین، ص ۲۲۹.

<sup>۶</sup> - Jack, Donnelly "Realism and International Relation" London: Cambridge University Press, ۲۰۰۰, p: ۱۰

گونه که در نزد همه آنها نتیجه مقدم بر فرایند است. در همین راستا مشی دموکراتیک به عنوان یک هدف در خور نمی باشد بلکه ابزاری است برای دستیابی به منافع ملی.<sup>۷</sup>

علیرغم تحولاتی که رئالیسم به خود دیده و مرزبندی‌هایی که تحت عناوینی چون رئالیسم کلاسیک، نئورئالیسم و رئالیسم نئوکلاسیک به عمل آمده است، مرور اندیشه‌های رئالیست‌هایی چون "نیبور"، "نیکلاس اسپایکمن"، "مورگنتا"، "جرج کنان"، "آرنولد ولفرز"، "هنری کیسینجر"، "ریمون آرون" و حتی نئورئالیست‌هایی چون "کنت والتز" و "رابرت گپلین" نشان می دهد که جوهر اندیشه‌های هابزی بدون تغییر ماهوی حفظ شده است. آنها همچون هابز اصول زیر را به عنوان محور سیاست‌ورزی عنوان می کند:

- تاکید بر جدایی خیر سیاسی از خیر اخلاقی
- نفی نقش تعیین کننده اخلاق، حقوق، ایدئولوژی در علم سیاست
- تاکید بر تاریخ و تاریخ محوری
- تلقی سیاست به عنوان مبارزه ای برای قدرت
- امکان قانونمند سازی قواعد بازی در عرصه سیاست و ارائه نظریه عقلانی
- تعریف انسان به عنوان موجودی حریص، ترسو، اسیر شر و آز و نیاز
- تعقیب منفعت شخصی و منفعت ملی به عنوان سرفصل سیاست<sup>۸</sup>

در مجموع رئالیسم را نمی‌توان تئوری دانست که توسط مجموعه‌ای از قضایا و مفروضات روشن و شفاف تعیین شده باشد، بلکه همانگونه که بسیاری اذعان دارند رئالیسم یک گرایش است، یک مشرب فلسفی، یک تاکید هنجاری است برای ایجاد تئوری، یک برداشت ذهنی دارای قابلیت شناخت و مجزا. رئالیسم

---

<sup>۷</sup> - اصغر افتخاری، قدیر نصیری، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۷-۱۶۰.  
<sup>۸</sup> - اصغر افتخاری و قدیر نصیری، پیشین، صص ۱۵۷-۱۶۰.

را باید یک رویکرد به روابط بین‌الملل دانست که در طول زمان و اندک اندک توسط عده‌ای از تحلیلگران و دانشمندان پدیده آمده است که در نهایت خود را در درون این رویکرد خودساخته تعریف نموده‌اند و هم از این رو است که در آن، سبک‌ها و سنن تحلیلی قابل بازشناسایی است. با این وجود دغدغه‌ها و نتیجه‌گیری‌های مشابهی درون این رویکرد به چشم می‌خورد که تمامی متفکرین آثار آنها را درون یک سنت به نام رئالیسم جای می‌دهد.<sup>۹</sup>

واقع‌گرایی به جز طبیعت بشر، بر فقدان حکومت جهانی در شکل دهی به سیاست جهان تاکید دارد. طبیعت بشر از زمان باستان تاکنون تغییری نکرده است و این طبیعت در کانون خود دارای عناصر جبری است و از این رو به طرز غیر قابل تغییری به غیر اخلاقیات گرایش دارد. همان‌گونه که ماکیاولی می‌گوید: «در سیاست، تمامی ابناء بشر ذات بد دارند و هرگاه دست دهد آماده‌اند تا برای شرارتی که در ذهن دارند منفذی به بیرون گشایند»<sup>۱۰</sup> رئالیست‌هایی چون نیبور و مورگنتا ادعاهای ماکیاولی را تا حد زیادی توصیف واقعیت می‌دانند.<sup>۱۰</sup>

---

<sup>۹</sup> - اصغر افتخاری و قدیر نصیری، پیشین، صص ۱۵۷-۱۶۰.

<sup>۱۰</sup> - Jack Donelly, op. cit. p, ۶.

## ۲-۲ اصول رئالیسم

در یک نگاه امکان دارد اینطور به نظر آید که تعریف و بیان ویژگی‌های یکی از تئوری‌های اصلی روابط بین‌الملل مانند رئالیسم کار آسانی است. اما زمانی که می‌خواهیم چنین اصولی را برشمردیم به طیف وسیعی از ویژگی‌ها می‌رسیم که از دید یک نویسنده تا نویسنده دیگر بسیار متفاوت می‌نماید. به عبارت دیگر هر یک از نظریه‌پردازان ویژگی‌های خاصی برای آن ذکر می‌کنند که الزاماً با هم هم‌پوشانی ندارند. برغم چنین وضعیت نسبتاً نامطلوب، می‌توان به یک سری اصول کلی رئالیسم دست یافت که از محوریت بیشتری نزد نویسندگان مختلف برخوردارند، در این بخش به معرفی این اصول می‌پردازیم:

### ۱-۲-۲ اصل دولت سالاری

اندیشه دولت‌مداری در سنت رئالیسم، از اندیشه‌های توماس هابز وام گرفته شده است. وی حالت طبیعی را به گونه‌ای روشن و موکد بر انحصار بازیگری دولت در عرصه بین‌الملل می‌داند. هابز بر این باور است که اساس روابط بین انسان‌ها بر جنگ استوار است و انگیزه چنین جنگی از عشق و ترس مایه می‌گیرد، عشق به جان و ترس از حمله. در واقع جنگ سرنوشت تلخ انسان است والا اولین قانون طبیعت صلح می‌باشد.<sup>۱۱</sup>

حق طبیعی که انسان را برای بقای خود و هر آنچه مصلحت اوست، مخیر می‌سازد، مسبب جنگ است. در حالی که قانون طبیعی به دنبال صلحی است که در آن زندگی و آرامش امکان وجود می‌یابد. هابز بشدت مخالف وجود جامعه در حالت طبیعی است. از نظر او انسان‌ها دقیقاً مانند دانه‌های شن در کنار هم قرار گرفته‌اند، چنین مساواتی باعث ترس می‌شود که انگیزه اصلی جنگ‌ها می‌باشند. وی علیرغم اینکه انسان را گرگ انسان می‌داند، اما وی را واجد تعقل و محاسبه نیز می‌داند. از این رو برای اینکه بتواند حیوان ناطق ادامه حیات دهد، در پی ایجاد وضعیتی بر می‌آید که بتواند در آن سر راحت بر بالین

---

<sup>۱۱</sup> - احمد نقیب زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ۱۳۷۳، ص ۶۱.

نهد. وی چاره این امر را یک قرار داد اجتماعی می داند تا انسان از آزادی های خود چشم بپوشد و آنها را در ازای تامین امنیت به غولی به نام لویاتان بسپارد.<sup>۱۲</sup>

بدین ترتیب در چنین فضای مشخص دولت از اقتدار عالییه برای وضع و اجرای قوانین برخوردار است، در واقع این خود بنای قرارداد نانوشته‌ای میان انسان و دولت به شمار می رود. به تعبیری می توان گفت در اینجا آزادی با ایجاد و تامین امنیت معاوضه می شود، بر این اساس زمانی که امنیت تامین گردید، جامعه مدنی نیز معنا می یابد. لکن در نبود امنیت، هنر، فرهنگ و جامعه نیز از معنا خالی می شوند. از این رو اولین گام رئالیست‌ها سامان دهی داخلی قدرت است.<sup>۱۳</sup>

بنا به نظر رئالیست‌ها دولت‌ها اصلی ترین بازیگر و حاکمیت ویژگی متمایزکننده آن است. معنی دولت مستقل به صورت تفکیک ناپذیری به استفاده از قدرت گره خورده، به نحوی که جدا کردن این دو از هم در نزد واقع گرایان مانند گرفتن جان از جسم تعبیر می شود.

برای نشان دادن رابطه میان خشونت و دولت در بعد داخلی بهترین تعریف که می توان به آن مراجعه کرد تعریف مشهور ماکس وبر می باشد: «دولت حق استفاده از قدرت مشروع فیزیکی درون یک سرزمین مشخص است.» درون این فضای سرزمینی حاکمیت به این معنی است که دولت مرجع عالی برای قانون گذاری و اجرای آن است. این مفهوم اساس قانون نا نوشته میان افراد و دولت است. یعنی همان گونه که اشاره شد، افراد آزادی خود را با تامین امنیت خود معاوضه می کنند.<sup>۱۴</sup>

از منظر رئالیسم، مفهوم دولت با به کار بردن زور همراه است. بر این اساس دولت عبارت است از انحصار به کار بردن مشروع نیروی فیزیکی در قلمروی خاص. درحالی که دولت در سطح داخل قادر به اعمال اقتدار است، در سطح خارجی در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی با سایر دولت‌ها در همزیستی به سر

---

<sup>۱۲</sup> - Donelan Mack, **Elements Of International Political Theory**, London: Oxford and Clarendon Press, ۱۹۹۰, p: ۲۵

<sup>۱۳</sup> - Rober Gilpin, **War and Change in World Politics**, Cambridge University Press, ۱۹۸۱, p. ۲۰۰.

<sup>۱۴</sup> -Ibid



می‌برد. در چنین محیطی دولت‌ها برای تأمین امنیت، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. ماهیت چنین رقابتی بر اساس بازی با حاصل جمع صفر تبیین می‌گردد.

همان‌گونه که ذکر شد نقطه کانونی و مرکز ثقل رئالیسم دولت است. هر چند در روابط بین‌الملل کنونی کمتر کسی است که نقش و اهمیت دولت‌ها را به عنوان مهمترین بازیگر عرصه بین‌الملل نادیده بگیرد. اما انتقادی که در این زمینه به رئالیست‌ها می‌شود، تمرکز بیش از اندازه بر دولت و در نتیجه نادیده گرفتن یا کم اهمیت پنداشتن سایر بازیگران عرصه روابط بین‌الملل یعنی شرکت‌های چندملیتی، بانک‌ها، گروه‌های فراملی مانند گروه‌های تروریستی و سازمان‌های بین‌المللی بوده است.

نظر به اینکه واقع‌گرایان امنیت ملی را با تکیه صرف بر قدرت نظامی تعریف می‌کنند، لذا از درک و اهمیت مسائل عصر جهانی شدن مانند آلودگی محیط زیست، سستی بنیان خانواده، شکاف‌های طبقاتی و اقتصادی-اجتماعی غافل می‌مانند. در نتیجه نوعی بی‌عاری تعجب برانگیز دامن آنها را می‌گیرد.

هر چند رئالیست‌ها جواب‌های برای حملات بی‌رحمانه منتقدین در آستین دارند، آنها عنوان می‌کنند: این عدم پرداختن رئالیست‌ها به بازیگران غیردولتی را به معنای نامربوط دانستن این مسائل نمی‌دانند. بنا به اظهار یکی از رئالیست‌ها: «دانشمندان روابط بین‌الملل نباید اینگونه تصور کنند که چون ما به اینها توجه نمی‌کنیم از دید ما فاقد اهمیت هستند.» یکی دیگر از رئالیست‌ها چنین پاسخ می‌دهد: «اینکه دولت مهمترین و اصلی‌ترین بازیگر روابط بین‌الملل است نافی وجود سایر بازیگران فعال در این عرصه نیست.» رئالیست‌ها منظور از کاربرد نظریه را پاسخ به سئوالات و شرح گونه‌های رفتارهای بین‌المللی می‌داند، از این رو تقلیل‌انگاری خود را در محدودیت تعداد بازیگران توجیه می‌کنند. در ادامه، آنها متذکر می‌شوند تئوری‌هایی که برای تشریح و تبیین رفتار دولت ساخته می‌شود باید رفتار دولت‌ها را توضیح دهد نه رفتار گروه‌های تروریستی و غیره را. و در نهایت اینکه تاکید بر دولت را می‌توان از طریق زمینه‌های هنجاری توجیه نمود. برای نمونه بسیاری از دانشمندان این دغدغه را دارند که چگونه مسابقات لجام گسیخته تسلیحاتی بر تنش‌های بین‌المللی و محدودیت‌های سیاسی-اجتماعی

تأثیر می‌گذارد، رئالیست‌ها می‌گویند چون دولت هزینه چنین اقداماتی را می‌پردازد منطقی است سطح تحلیل دولت باشد.<sup>۱۵</sup>

رئالیست‌ها دولت را مرجع امنیت می‌دانند، آنها با نفی مساله امنیت در داخل کشور به علت مهیا بودن آن به شکل نظام حقوقی، حمایت پلیس و غیره امنیت را در نظام بین‌الملل جستجو می‌کنند. این باعث می‌شود کلیه مصادیق ناامنی و منشا آن در خارج از چارچوب دولت-ملت دنبال شود. آنان با چنین تحلیلی از سطح امنیت به این نتیجه می‌رسند که چون دولت‌ها بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل می‌باشند بنابراین آنها مرجع امنیت می‌باشند. رئالیست‌ها با توجه به چنین منطقی مردم را مراجع شایسته‌ای برای دخالت در تامین امنیت نمی‌دانند چرا که معتقدند این دولت است که مورد تهدید قرار می‌گیرد آن هم از ناحیه نظامی آنارشیست.<sup>۱۶</sup>

## ۲-۲-۲ اصل بقاء

بقا دومین اصلی است که رئالیست‌ها را از هر گرایشی در کنار هم قرار می‌دهد، این اعتقاد وجود دارد که در سیاست بین‌الملل هدف برتر بقاء است. اگر چه در آثار رئالیست‌ها این ابهام وجود دارد که آیا گردآوری قدرت به خودی خود هدف است یا نه، اما در این بحث اختلافی نیست که هدف نهائی دولت تامین امنیت است.<sup>۱۷</sup>

بقا، پیش شرط حصول به کلیه هدفهای ملی تلقی می‌گردد. خواه اینگونه هدف‌ها در جهت کسب قدرت باشد یا حفظ استقلال. در این مورد، گاه رئالیست‌ها با اعتقاد به نوعی ماکیاولیسم (هدف وسیله را توجیه می‌کند) با موضوع بقاء برخورد می‌کنند، زیرا تحت این شرایط دولت‌ها مجازند برای حفظ خویش

---

<sup>۱۵</sup> - علی عبدالله خانی، نظریه‌های امنیت: مقدمه ای بر طرح ریزی  
دکترین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ابرار معاصر  
تهران، ۱۳۸۳، ص. ۸۸.

<sup>۱۶</sup> - همان

<sup>۱۷</sup> - جان بیلیس و استیو اسمیت، پیشین، ص. ۳۴۴.

حتی موجودیت سیاسی دیگری را به خطر اندازند. چنین برخوردی سبب گردیده است تا در اغلب موارد، رئالیست‌ها به واسطه عدم توجه به اصول اخلاقی مورد سرزنش قرار گیرند. گاه رئالیست‌های معاصر اینگونه استدلال می‌کنند که آن سلسله قواعد اخلاقی و سیاسی که در سیاست‌های داخلی به کار برده می‌شوند، لزوماً قابل اطلاق در عرصه سیاست بین‌الملل نیستند. کسینجر در این باره می‌گوید: «مسئولیت اولیه و غایی هر دولت، بقاء آن است به گونه‌ای که به هیچ وجه نمی‌توان بر سر آن مصالحه کرد یا آن را در معرض خطر قرار داد.»<sup>۱۸</sup>

## ۲-۲-۳ اصل خودیاری

بر اساس این اصل، برای بقاء خویش به هیچ وجه نمی‌توان به ضمانت دولت دیگری متکی بود. در نبود یک حکومت جهانی، کشورها در یک حالت مبهم و نامشخص به سر می‌برند و بر مبنای این اصل، همزیستی از طریق حفظ موازنه قدرت حاصل می‌شود.

اما رئالیسم که به عنوان پارادایم مسلط در خلال جنگ سرد سیطره خود را بر روابط بین‌الملل تحمیل کرده بود؛ در اوایل دهه ۱۹۷۰ از سوی نئولیبرال‌ها (به خصوص پیروان مکتب وابستگی متقابل و نهادگرایان نئولیبرال) به چالش کشیده شد. نئولیبرال‌ها با زیر سوال بردن مقدمات اساسی رئالیست‌ها که مبتنی بر بقاء، امنیت و خودیاری بود، ادعا کردند که در مقابل اصل حاکمیت (Sovereignty) اصل دیگری در حال شکل‌گیری است که به شدت حاکمیت را تضعیف نموده است و آن اصل حقوق مالکانه (Property Rights) می‌باشد، به زعم نئولیبرال‌ها با رشد حقوق مالکانه از سوی افراد، شرکت‌ها و سازمان‌ها، اصل حاکمیت روبه ضعف نهاده و در دراز مدت رو به اضمحلال می‌گذارد.

---

<sup>۱۸</sup> - سید کاظم موسوی، علل تداوم روابط استراتژیک عربستان و ایالات متحده، پایان نامه دانشجویی، دانشکده تخصصی آزاد و نیمه حضوری دانشگاه علامه طباطبائی، پائیز ۱۳۸۸، ص ۱۴.

نئولیبرال‌ها واژه‌ای را که برای تضعیف و اضمحلال اصل حاکمیت به کار بردند واژه فرسایش (Erosion) بود. لیبرال‌ها فرسایش را در دو سطح خرد و کلان علیه اصل حاکمیت مطرح کردند. به اعتقاد آنان در سطح خرد می‌توان به رشد حقوق بشر و حقوق فردی در مقابل حقوق حاکمیتی اشاره نمود و در سطح کلان نیز موضوعات زیست محیطی و خطرات آن برای کل جامعه بشریت مطرح می‌شود که حتی قدرتی مثل آمریکا نیز نمی‌تواند به رغم مولفه‌های قوی حاکمیت در مقابل پیمان کیوتو مقاومت نماید.<sup>۱۹</sup>

به طور کلی جاذبه‌ای که مکتب رئالیسم برای برخی از صاحب‌نظران روابط بین‌الملل داشته، بسیار گمراه کننده است؛ زیرا مفروضات اصلی این مکتب را رفتار دولتهایی با اقتدار و حاکمیت تام تشکیل می‌دهد. این مفروضات با تحولات ژرف و سریعی که در صحنه روابط بین‌الملل به وقوع می‌پیوندد، معنای خود را از دست می‌دهند. موضوع محوری دیگر که رئالیسم بر آن تأکید دارد، مسأله امنیت سنتی است. این مفهوم در سال‌های گذشته دستخوش تغییرات و نوسانات عمده‌ای شده است؛ به گونه‌ای که کنترل امنیت بر خلاف شکل کلاسیک آن از حوزه کنترل و محاسبه دولت‌ها خارج شده است. تسریع در روند وابستگی متقابل واحدهای سیاسی و تعاملات پیچیده میان بازیگران رسمی حکومتی و غیر حکومتی، معنایی تازه به مفهوم امنیت بخشیده است. در این مورد، دولت‌ها برای حفظ امنیت خویش باید به فکر حفظ و تأمین امنیت برای دیگران باشند چرا که ثبات و امنیت هر یک از آنها در گرو استقرار امنیت در سایر واحدهای سیاسی است .

بدین ترتیب رفته رفته جدایی و تمایز میان سیاست‌های داخلی و خارجی از میان می‌رود و موازنه میان سیاست‌های سخت و نرم به سود سیاست‌های نرم تغییر جهت می‌دهد؛ یعنی به جای تأکید بر مسائل سیاسی و نظامی و امنیتی در شکل کلاسیک آن بیشتر به جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی عنایت

---

<sup>۱۹</sup> - محمد مهدی مسکین، «درآمدی بر فهم نظام بین الملل»، ماه نامه همشهری دیپلماتیک، شماره ۸، اسفند ۱۳۸۲، به نقل از سایت اینترنتی باشگاه اندیشه ۱۳/۱۲/۱۳۸۲.